

## من حافظم اگه، ترانمو تو بشنوی



زهرا اقرسانی

دبیر  
نوجوانه

احتمالا شما شناسیدش

او حتی خواننده نوستالژی زمان نوجوانی من هم نبود ولی کودکی و نوجوانی‌ام را به واسطه زمزمه‌های مادرم پر کرد. فکرمی‌کنم چون او دوستش داشت من هم با موسیقی‌اش سر حال می‌آمدم و احتمال می‌دهم معدود نوجوان‌هایی هستند که صدای او به گوش‌شان خورده باشد، ولی علیرضا افتخاری جزئی از کودکی من است و جزئی از زبان باز کردن من. آن قدر که همه با شیرین‌زبانی و یکی در میان خواندن ترانه‌ها و خصوصا آهنگ صیاد را به یاد دارند. هنوز هم وقتی دلم برای زمزمه‌های مادرم تنگ می‌شود می‌روم سراغ پلی‌لیست علیرضا افتخاری. از همان روزها ترانه برای من مهم شد. این که چیزی که گوش می‌کنم مفهومش مهم‌تر از این باشد که بیسش توی ماشین بگیرم و به قول خودمان دوپس دوپس خیابان را بلرزاند. برای همین ارادت خاصی به شعر و ترانه‌سراهای خوب پیدا کردم و افشین یداللهی و بعدها روزه بمانی و حسین صفا برایم شدند یک اسطوره.

برای همین هربار که یک آهنگ خوب گوش کردم اولین چیزی که گفتم این بود که: وای چقدر ترانه خوبی داشت!

برای منی که همیشه توی گوشم یک جفت هندزفری فرو کرده‌ام تا روزمرگی و اختلافات بیخودی و بی‌معنای مردم را سر جای نشستن و گرانی و بی‌مسئولیتی مسئولین را توی تاکسی و اتوبوس و مترو نشنوم، بهترین نسخه پپچی این بود که موسیقی گوش کنم و خودم را پرت کنم توی دنیای عاشقانه‌هایی که نچشیده دلتنگ‌شانم. عاشقانه‌هایی که ترانه‌هایی غنی دارند. ترانه‌های درست و درمان. درست و درمان مثل ترانه‌های افشین یداللهی....

## آخرین تلاش



فاطمه علیپور

تهران

آخرین تلاش‌های مسئولان برای جلوگیری از اشاعه فرهنگ اعتراضی رپ این بود که به خوانندگان مجوز ندهد و آنها را به فرزندان ناخلفی بدل کند که بیرون از چهارچوب جامعه واقعی، اجتماع دیگری برای خودشان خلق کنند و بدون مراقبت هر چیزی را مجاز بخوانند. احتمالا وقتی این

تصمیم گرفته می‌شد نمی‌دانستند که کلام تا چه حد بی‌مرز است و تنها راه انتشار آن صحنه اجرا نیست.

با احتمالا نمی‌دانستند که با این نوع از پاک‌کردن صورت مسئله چه جهانی را می‌سازند. احتمالا نمی‌دانستند که وقتی در جهان ارزش‌های فکری توانا دیده گرفته می‌شود و جوانان این راه‌روزی در صفحات مجازی می‌بینند

## نیازمندی‌ها: گوش پاک‌کن



پارسا اشرفی

تهران

زحمت‌هایی که در یک شب به باد می‌رود! نظام خانواده و نظام آموزش و تربیت با تمام کاستی‌ها، تلاش می‌کنند تا نوجوانان را از گزند و آسیب حفظ کنند، اما آنها از راهی دیگر و به شکلی غلط تغذیه می‌شوند. هیچ‌کس نمی‌تواند تاثیر موسیقی را نادیده بگیرد. خصوصا امروز و در میان نسل جوان انواع موسیقی جریان دارد. اما این موسیقی‌ها چه میزان ارزشمند هستند؟ ارزشمند به این معنا که حرفی برای گفتن داشته باشند، مفهومی را برسانند و ادبیاتی پشت آنها باشد. آیا صرف این که ریتم تند

## سفر به فضا با موسیقی



سارا یزدانی

خمینی‌شهر اصفهان

با جمله «بذار خوش باش» کم‌کم در حال قدم برداشتن به سمت وسویی هستیم که دقیق نمی‌دانم در صورت ابراز ندامت، دوربردانی خواهد بود یا نه! و در صدی توجه نداریم موزیک‌هایی صبح و نصف شب، در اتوبوس و تاکسی پخش می‌کنیم و تا خود فضا را با آهنگ می‌رویم، چه حس خوب یا بدی در ما ایجاد می‌کند؟ منظور، موزیک‌های انگلیسی یا غیرفارسی زبان‌هایی نیست که وقتی معنی‌اش را بخوانیم و در چند سایت سرچی کنیم، پی می‌بریم که آهنگ، فلان مفهوم شیطان پرستی یا هزاران مفهوم نامناسب اخلاقی را دارد. روی صحبت من، با همین آهنگ‌های فارسی زبان است. آهنگ‌هایی که اکثرشان بیان‌کننده روابط عاطفی،

و کلمات زنده به مقدار زیاد در آنها وجود داشته و موج‌زند کافی است تا وقت‌مان را برای آنها اختصاص دهیم؟ چه مقدار به شعر و ترانه و موسیقی توجه می‌کنیم؟ امروز اما بیشتر از گذشته شاهد موسیقی‌ها و طرفدارانی هستیم که زبان خاص خودشان را دارند. زبانی که زیاد هم با فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی هماهنگ نیست. و این آوای تازه، ادبیات نسل جوان را تحت الشعاع قرار می‌دهد. می‌شود وضعیتی که امروز کم‌وبیش به آن دچار هستیم. از هر ۴-۳ کلمه‌ای که از دهان نوجوان خارج می‌شود، دوتای آن غیرقابل پخش تلقی شده و مناسب یک فضای خانوادگی نیست. تنها محیط بد یا دوستان ناباب نیستند که ادبیات و ذائقه نسل جوان را خط خطی می‌کنند؛ گاهی موسیقی بی‌سروته که با کلمات ناپسند و اصطلاحات عامیانه سطحی پر شده است نیز اثر تمام و کمال خودش را می‌گذارد.

شکست‌های عشقی یا اشتباهات جبران‌ناپذیر و عمیق خواننده یا اطرافیان اوست. نوجوان نیز چنان با این سبک از موزیک‌ها همراهی می‌کند و هر جا که می‌رود آهنگ را واو به واو با خود تکرار می‌کند که دیگری فکر می‌کند نوجوان دارد از اشتباهات و نامه اعمال خویش سخن می‌گوید. بماند که از هر ۹ کلمه، جمله یا مصراع آن، ۱۰ کلمه انگلیسی دارد. انگار که فرد باید دانش زبان در حد آیلنس و تافل داشته باشد تا یک به یک کلمات را ترجمه کند و سپس به مفهوم ناواضح آهنگ پی ببرد. به گمانم شاید پاسخ نوجوان از شنیدن این دسته از آهنگ‌ها، تنها ریتم و وزن موسیقایی آن باشد. با این که طوطی وار تمام عبارات آهنگ را از بر می‌خواند اما درکی از مفهوم

## روح من گرسنه است

## غذای خوب لطفا



زهرا سعیدی

اصفهان

جایی می‌خواندم که روح هم، درست شبیه جسم به تغذیه شدن نیاز دارد منتهی با این تفاوت که اگر جسم فقط از راه خوردن تغذیه می‌شود، روح را با دیدن، خواندن، گفتن و شنیدن می‌توان تغذیه کرد. گاهی چاره یک کتاب خوب است و گاهی هم یک هم‌صحبت خوب. اما چیزی که نسل جوان ما بیشتر از هر چیز دیگری با آن سروکار دارد، ورودی گوش‌هاست و شنیدن. ترانه و موسیقی هم جزو انتخاب‌های اول کسی است که شنیدن را برای تغذیه روحش انتخاب می‌کند. چیزی که امروزه بازارش داغ است اما هرچه بیشتر می‌گردد، کمتر مورد مطلوبی پیدا می‌کند. انگار هرچه می‌شنوی، روح بیشتر سمت سولفات‌ها می‌رود. سیر نمی‌شوی که گرسنه‌تر می‌شوی. درست مثل این که تشنه باشی و بخواهی خودت را با خوردن آب دریا سیراب کنی! یک محال دور که هیچ‌وقت ممکن نمی‌شود. حکایت روح جوان و موسیقی‌های امروزی هم همین است. آهنگ‌هایی با ریتم تکراری و مضمون تکراری‌تر.



اینجا بحث همرنگ شدن یا تحمیل سلیقه مطرح نیست. یک وقت اشتباه نشود! بحث ما بحث فرهنگ و ریشه است. عناصری که باید سالم و دست‌نخورده به نسل بعد برسند.

آن ندارد. شاید صرفا جهت همراه شدن با ریتم آهنگ، کلمات را ناخودآگاه حفظ می‌کند. موضوع شاید جالب‌تر شود؛ آن لحظه که نوجوان مدعی شود که تک‌تک کلمات آهنگ را می‌فهمد. اگر واقعا متوجه می‌شود، پس چرا چنان غلیظ می‌خواند که گویی خودش تمام موارد آهنگ را تجربه کرده است؟ چه شد که از موسیقی‌های پرمفهوم، رسیدیم به موسیقی‌ای که نماد افتخارش، یا گذاشتن بر برخی چارچوب‌های اخلاقی و شخصی باشد؟ چه شد که گوش دادن به آهنگ‌های مولانا، نمادی کلاسی و عقب‌ماندگی شد؟ چه شد که آهنگی که ابتدا و انتهای آن از ناامیدی و رویدادهای مبتذل می‌گوید، ورد زبان نوجوان شد و آهنگ مورد علاقه‌اش، این دسته از موسیقی قرار گرفت؟



نکته مورد توجه در مورد آهنگ‌ها این است که در همین مضمون‌های تکراری هم، محتوای درستی پیدا نمی‌کند. آهنگ تو را سر ذوق نمی‌آورد، چرا که ترانه‌سرا فقط به دنبال قافیه ساختن بوده و خواننده، به دنبال احساس و اکت‌هایی که شاید برای یک عده، تیر آخر جذابیت باشد.

اما در این میان، کسی حواسش به گوش ما، روح ما و تغذیه آن نیست!

برای کسی مهم نیست که روح سیر می‌شود یا گرسنه! فقط می‌خواند و می‌خواند که آهنگ‌شان را و ایرال کنیم و رد می‌شوند. یک بازی که یک سرش در ظاهر برد است و سر دیگرش، باخت صد درصدی.

خواننده جان روح گرسنه مرا،

گرسنه‌تر از این نکن!

